

آقای غضبان دادستان محترم اداره کل ثبت مقاله‌ای زیر عنوان «اجتهاد در شریعت» از مجله لواء الاسلام طرابلسی ترجمه و مقدمه‌ای را که عیناً از نظر خوانندگان میگذرد بر آن اضافه کرده‌اند که جنبه تاریخی و دینی موضوع را متذکر مبارز.

اینکه مقدمه مترجم محترم در این شماره درج میشود و چاپ اصل ترجمه شماره‌های بعد موکول گردید.
ما خود در پیرامون اهمیت این مسئله از نظر یثرت اجتماعی آشنائی داریم که بعداً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم

فروغ علم

اجتهاد در شریعت

در مقدمه بحث علمی که تحت عنوان بالا از طرف مرحوم علامه شیخ اجل آقای شیخ مصطفی مراغی رئیس جامع شریف ازهر بیان شده است مناسب دیدم نکته تاریخی را که تأثیر در عنوان معروف (سد باب اجتهاد) داشته از نظر خوانندگان محترم بگذرانم.

گرچه خصوصیات و مستندات نکته مزبور در این ساعت که آن را بعرض میرسانم در نظر نیست ولی بطور کلی مطمئن است که نکته مزبور صحیح و غیر قابل انکار و وجود آن بر اهل فضل و دانش پوشیده نیست. معذالک ممکن است بمراجع تاریخی مربوط باین بحث مراجعه فرمایند. بطوریکه ارباب فضیلت بخوبی استحضار دارند مبانی و اساس دیانت حنیف اسلام بر اموری است که مسلمانان میتوانند با اتکای بآن مبانی اصولی فروع و احکام تکلیفی و اجتماعی خود را استنباط نمایند.

ولذا عملاً پس از رحلت رسول اکرم (ص) صحابه رسول با استناد قرآن مجید و احادیث نبوی (ص) که خود از رسول اکرم (ص) شنیده بودند تعیین تکلیف کرده و هر گاه حکم مورد را ندانسته و یا در نظر نداشتند که رسول خدا در آن مورد چیزی فرموده باشند در مقام تحقیق از سایر صحابه برمی آمدند و چنانچه از این طریق حکم مسئله معلوم میگردد فیها والا بادر





اجتهاد در شریعت ————— فروغ علم

نظر گرفتن خصوصیت مورد و احکام کلی تکلیفی و رجوع بقرآن کریم و بقتل حکم مسئله را تعیین و اعلام مینمودند، این جریان در دوره خلفای راشدین خاصه در زمان خلیفه اول و دریم و سوم معمول به و متبع بود و موارد بسیاری که باین ترتیب عمل شده در کتب مربوطه نقل گردیده و خلاصه آنکه اگر حکم مسئله که بر آنها عرضه میگردد نیندوانستند بدو از سایر صحابه تحقیق کرده و اگر حدیث یا روایتی بنظر آنها نیرسید و یا ندیده بودند که رسول اکرم (ص) در مورد ابتلاء چه عملی فرموده اند - بسا استنباط از کلیات قرآن کریم و احادیث نبوی و در نظر گرفتن کلیات دین و سلیقه شارع اسلام و منطق صحیح و بالاخره با کمک عقل حکم مسئله را تعیین و اعلام می کردند .

و این امر یعنی اجتهاد بصورتی که فوقاً بعرض رسید از همان تاریخ عملاً برقرار بود و در دوره تابعین بیشتر مورد احتیاج گردید زیرا حوادث و اتفاقات زیادتر میشد و رفته رفته در قرن دوم اسلام بحث در مسائل و استنباط احکام از قرآن و احادیث يك امر معمول به و عادی شده و بین مسلمانان رواج داشت و حوزه های درس و بحث تشکیل و اجتهاد عملاً مورد قبول مسلمین قرار گرفت و مجتهدین بسیاری در عالم اسلام طلوع کردند و در اکناف حوزه اسلامی متفرق شدند و هر يك در محلی مرجعیت پیدا کرده و مسلمانان محل از آنان استثناء کرده و برای آنها عمل مینمودند و پیشوایانی که ائمه اربعه نیز در بین آنها وجود داشتند آمدند که بمنزله چراغهای هدایت مردم بودند ولی در عین حال همه آنها از حیث دانش در يك پایه و مقام نبوده و از جهات دیگر هم از قبیل تقوی و ورع و یا حسن سلیقه و حسن استنباط و عدم مسامحه در يك ردیف نبودند و نتیجه کار این شد که در شهر های مختلف اسلامی مجتهدین بسیار و حتی مدعیان اجتهاد فراوان شده و کثرت آراء مختلف و احیاناً آرای متناقض و استنباطهای بی مغز و خشک و فتاوی زیادی که بامذائق و سلیقه دیانت اسلام سازش نداشت انتشار یافت و موجب اضطراب و نگرانی اولیای اسلام را فراهم کرد و از لحاظ اجرای احکام شرعی بشکلاتی برخورد میکردند و اعمالی از مردم سر میزد که بشئون عالم اسلام لطمه وارد میساخت در حالی که اعمال مزبور مستند بفتوای فلان قاضی و فلان مفتی بود « که قسمتی از آنها را در بعضی از کتب ملاحظه فرموده اید و بنظر میرسد که این قضایا بطور هزل و شوخی ساخته شده و شاید هم چنان بوده که نوشته اند » و بالاخره مختلف الشکل بودن اجرائیات و صدور احکام متناقض

فروغ علم ————— اجتهاد در شریعت

در موارد مشابه موجب شد که یکی از خلفای مبسوط الیه اسلام منصور دوانقی و یا هارون الرشید که تردید از نگارنده است و شاید در تواریخ هم بهر دو نسبت داده شده باشد در سفر حج با امام مالک ملاقات و بایشان پیشنهاد کرد که اجازه بدهند فتاوی ایشان را در کتابی تدوین کنند و قضات و مفتیان را ملزم نمایند که در قضاء خود از روی احکام مدونه بدعاوی رسیدگی و احکام خود را صادر نمایند ولی امام مالک پیشنهاد خلیفه را رد کرد و گفت شاید در شرق مجتهدی باشد که استنباط او از من بهتر و حکم خدا را بهتر از من بداند و چگونه ممکن است که من با این علم اجمالی که دارم برخلاف آن و در نتیجه برخلاف حکم خدا عمل نمایم .

خلیفه وقت دیگر اصراری نکرد ولی وزراء و مشاورین او پساً خلیفه دیگر راه چاره را منحصر باین عمل میدانستند و بالاخره کار اجتهاد بجائی رسید که هر کس مدعی اجتهاد شد و اگر رأی خلافی میداد و یا عمل خلافی را مرتکب میگردد و از او مؤاخذه میکردند میگفت من مجتهدم و اینطور فهمیده‌ام تا آنکه یکنوع هرج و مرج در کار اجتهاد پدید آمد و خلیفه وقت بصوابدید ارباب حل و عقد چنین صلاح دیدند که کلیه آراء و فتاوی را کنار گذارده و فقط آراء چهار نفر از پیشوایان اسلام را تدوین کنند (در این باب حرفهای دیگری هم زده شده که چون مستند آنرا در نظر ندارم از ذکرش صرفنظر میکنم) و بهرحال علت انحطاط مذهب اسلامی بچهار مذهب از روی این مبنای احتیاطی و بنا بر یک مصلحت اجتماعی بوده و علت دیگری نداشته است .

پس از آنکه آن مصلحت در موقع خود تأمین شد ضرورتی در بقای بر آن عقیده دیده نشد و بنا بر این موافقت احتمالی جمعی از بزرگان و علمای دینی بر اقتصار بر چهار مذهب را نمیتوان اجماع دانست که بعضی در این باب بآن استناد کرده‌اند .

این بود آن نکته تاریخی که بنظر رسیده و مناسب دید به عرض برسانم و ضمناً توجه خوانندگان عزیز را بنکته دیگری جلب نماید .

بادقت و توجه با حدیث معتبر و بیانات بزرگان تمام فرق اسلامی و عمل آنها که در کتب فقه و حدیث مسطور است برای رفع هر گونه اشکال و محدود شدن دایره فتوی و آنکه حتی الامکان اختلافی در عمل مسلمین پیدا نشود شرایط مرجعیت اسلامی طوری است که بالطبع مانع از هرج





فروغ علم ————— اجتهاد در شریعت

ومرج خواهد گردید زیرا اعلیت و اتقی و اورع بودن و حسن سلیقه در استنباط احکام شریاطی است که عده کثیری از مجتهدین را از دائره مرجعیت دور میدارد و دائره را کوچکتر میسازد بنا بر این اگر فی السئل در يك كشوری که شهرهایش بهم مربوط بوده و مردم بسهولة میتوانند بروجود مجتهدینی در آن اطلاع حاصل نمایند بازهم بسهولة میتوانند اعلم و اتقی و اورع بین آن هارا تمیز و تشخیص داده و از آنها تقلید و استفتاء نمایند و اگر این معنی در سابق مشکل بود امروزه بسیار سهل و آسان است و حتی ممکن است در بین مشهور ترین علمای اسلام در جامعه اسلامی يك یا دو نفر که شرایط مرجعیت را از هر جهت دارا باشند بنظر آورد و بدیهی است که با وجود اعام بعالم اورع بورع و اتقی بقی نمی شود مراجعه کرد چه رسد بعلمائی که این قبیل شرایط را دارا نباشند و در این صورت و بنا بر این مبنی از هرج و مرج در فتوی و فتاوی متناقض جلوگیری خواهد شد و این هم یکی از طرق سهل الوصول به مقصود است .

و اما جریان ورود در بحث اجتهاد از طرف هیئت اسلامی (جماعت التقریب) این است که علامه بزرگ شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در شماره سوم مجله (رساله الاسلام) تحت عنوان « اجتهاد در شریعت بین اهل سنت و شیعه » مقاله نوشته بودند که چون بسیار پر مغز و منصفانه و مبتنی بر مبانی علمی و تاریخی بود موجب تحسین اکثر علمای اسلامی قاهره شد و باین جهت مجله رساله الاسلام در شماره چهارم سال اول بعضی را که علامه مرحوم استاد و رئیس جامع شریف الازهر در چندین سال پیش در همین باب نگاشته بودند نقل کرد تا بر عموم دانشمندان معلوم و روشن شود که در باب اجتهاد که یکی از مباحث اصولی است اختلافی بین فرق اسلامی نیست و کسانی که ندانسته و نسنجیده مطالبی را نقل میکنند شکاف حاصله از قدیم بین فرق مسلمان را توسعه میدهند .

بهر حال این بنده نیز بمنظور تعمیم فایده و استحضار بر او را ایرانی خود مقاله و بیانات مرحوم مراغی را ترجمه نمودم و امید وارم که این قبیل امور موجب تقویت حس برادری و اتفاق بین برادران مسلمان گردد و معتقدم که هر فرد مسلمانی مکلف است در این راه بکوشد و فو اصل و پرده های حاجب را از بین مسلمانان پس بزند تا همگی برادر وار دست اتحاد بهم داده و در مقام چاره جوئی در مصائب خود بر آیند زیرا (یدالله مع الجماعه)

سید جعفر غضبان